



تاریخ نوپدید نبیل زرنندی

یکی از افاضل دوستان که به جمع آوری کتاب خطی و مینیاتور قطعه علاقه فراوانی دارد چندی پیش بمن مژده داد که اخیراً دوستی جدید کتاب تاریخ نبیل زرنندی را در تاریخ قیام سید علی محمد باب به وی هدیه کرده، که از حیث تفصیل بر نقطه الکاف چاپ اروپا فزونی دارد. او در ضمن سخن از من پرسید چرا سران این فرقه وقتی کتابهای ایقان و اقدس و اشراقات و مقاله سیاح را در بمبئی به سال ۱۳۵۸ قمری به چاپ میرسانیدند از انتشار چنین متن جامع و مطلوب و دلخواهی درباره تاریخ آغاز و انجام دعوت باب دریغ روا داشتند و به جای آن مقاله سیاح را انتشار دادند؟ در صورتیکه نشر چنین کتابی به هر صورتی که میسر میشد راه را بر چاپ و نشر نقطه الکاف از پیش سد میکرد و دیگر فضای خالی در این عرصه باقی نمیگذارد تا (ادوارد برون) را در کشف و چاپ آن کتاب به تکاپو بيفکنند.

این سوال دوست فاضل مطلع که از قرار معلوم نسخه‌هایی از آثار چاپ شده بمبئی آنان را در دست دارد و به سنت اهل کتاب از ائمه آنها بدوستان و آشنایان دریغ میورزد، مرا به این اندیشه در افکند که راجع به کتاب نوپدید منتسب به نبیل زرنندی آنچه را که در طی پنجاه سال گذشته به تدریج شنیده و دیده و سنجیده‌ام، طی مقاله‌ای مجمل و کلی گرد آورم تا زمینه بحث و تحقیق دقیق جامع را برای یکی از پژوهشگران فن تاریخ فراهم آورد. اینک بذکر اطلاعات خود در این باره می‌پردازم:

چند سال پیش عبدالمجید اشراق خاوری، دبیر بازنشسته وزارت آموزش، کتابی به

* آقای استاد محیط طباطبائی. از محققان و پژوهندگان طراز اول کشور

نام مطلع الانوار از روی ترجمه عربی تاریخ منسوب به نبیل زرنندی که در مصر به چاپ رسیده بود، به زبان فارسی ترجمه کسرود و در تهران با چاپ استنسیل انتشار یافت. از این ترجمه بعد از مدتی چاپ دیگری هم منتشر شد که به تطبیق آنها با یکدیگر هنوز موفق نشده‌ام. ولی برحسب اظهار مترجم، این ترجمه نسبت به اصل مترجم عربی کتاب مقداری تلخیص شده است. همین قدر باید گفت کتابی ستبر و در چند صد صفحه به سعی اشراق خاوری مشتمل بر مطالب مفصلی در دسترس احباب و اغیار، یا دوستان و یگانگان، قرار گرفت که تا امروز کسی را بدین اندیشه نیفکنده است که آیا این کتاب را کی نوشته و کی نوشته و به چه زبانی نوشته است و در صورتی که به زبان فارسی نوشته شده باشد، چرا اصل فارسی آن در این مدت پنجاه سال که نامش بر سر زبان افتاده هنوز به طبع و انتشار نرسیده و مخطوطی از آن هم زیر چشم و دست کسی حتی در عکا و حیفا قرار نگرفته است؟

آری، قریب نیم قرن پیش کتابی در مغرب زمین به زبان انگلیسی انتشار یافت که به نام ترجمه انگلیسی کتاب تاریخ نبیل زرنندی معرفی شد و از قرار معلوم خود شوقی افندی این کار را شخصاً انجام داده بود.

حال بینیم نبیل زرنندی که بوده است؟

ملا محمد درویش زرنندی که تنها به شاعری شناخته شده یکی از بایان قدیم بوده که در دنباله حادثة سوء قصد به جان ناصرالدین شاه که منتهی به اعدام عده‌ای از بایان و آزادی عده‌ای دیگری از زندان و الزام آنها به ترك ایران و اقامت بغداد شد، او هم در آن شهر به آنان پیوست. بعد از مدتی که ادامه توقف بغداد در میان ایشان تفرقه افکند و از آن جمله تنی چند خود را آئینه تجلی ظهورات معرفی کردند، ملا محمد زرنندی هم ادعای ظهوری تازه کرد. بعد از آنکه سرنوشت برخی از این مدعیان به قتل و غوطه‌وری در آب دجله منتهی گشت، او هم لازمه احتیاط را به جا آورد و از ادعای خود صرف نظر کرد تا از سرنوشت دیگران که به کشته شدن و یا غرقه شدن در آب دجله پایان گرفته بود، در امان بماند و چهل سال بعد از آن در خلیج عکا درون آب دریا بهمان سرنوشت مقدر دچار گردد.

ملا محمد زرنندی در سال ۱۲۸۰ قمری که تبعیدیه‌های بغداد بعد از قبول تابعیت دولت عثمانی بنا بدخواست مشیرالدوله سفیر کبیر ایران در اسلامبول از مجاورت حدود ایران به اسلامبول و ادرنه انتقال یافتند و بدنبال آن در میان طرفداران میرزا یحیی ازل و میرزا حسینعلی بهاء رقابت و مخالفت، علنی شد، زرنندی جانب برادر بزرگ را گرفت و موقع تفرقه آن جمع و اعزام دسته‌ای به قبرس و گروهی به فلسطین، او همراه برادر بزرگ به عکا رفت و از سال ۱۲۸۵ ق تا ۱۳۰۹ ق جزو خواص یاران میرزا حسینعلی و مداح او بود. چیزی که مایه

شهرت و معروفیت زرندی شده و بدو مجال این را داده است که روزی پس از آنکه سالها بر مرگش بگذرد نامش در پشت جلد يك كتاب تاريخ بایه بزبان انگلیسی نقش شود همانا نظم رباعیاتی بوده است که در هر يك از آنها به یکی از حوادث تاریخ زندگانی بهاء از ولادت تا مرگش با قید سال مربوط به واقعه اشاره می‌کند، همان رباعیها که مستر برون و مرحوم قزوینی در مقدمه خود بر نقطه الکاف چاپ اوقاف گیب به یکی از آنها اشاره می‌کنند و آقای نعمت‌الله ذکائی همه را در تذکره شعرای خویش دنبال ترجمه احوال او می‌آورد. زرندی بعد از مردن مرادش در دنباله اختلافی که میان پسران و بستگان میرزا حسنعلی ظاهراً بر سر میراث وی و باطناً در باب میراث ریاست بر فرقه پیدا شد و برخی از یارانش مانند زین‌المقرین جانب میرزا عباس‌المقب به غضن اعظم را گرفتند و میرزا آقاخان خادم‌الله در مقابل چوب طرفداری میرزا محمدعلی غضن اکبر را از دست غضن اعظم (میرزا عباس) خورد، او در انتخاب یکی از دو طرف مردد ماند تا آنکه روزی در همان اوان جسد بیروح او را از دریا بیرون آوردند و باعث خفگی او در آب دریا معلوم نشد که نشد.

طرفداران غضن اکبر این پیش‌آمد را به سوء قصد مخالفان خود در باره او نسبت دادند، در صورتیکه هواداران غضن اعظم این پیش‌آمد را نتیجه شدت جذبیه و اقدام شخص او به خود افکندن در دریا و خودکشی مربوط میدانستند و بدین ترتیب او از آنچه که در بغداد با تغییر عقیده از آن رهائی یافته بود پس از چهل سال در عکابه همان سرنوشت دچار گردید.

نبیل یعنی چه؟

نبیل در زبان عربی به معنی بزرگوار و نجیب آمده‌ولی بایان نظری به مفهوم لغوی آن نداشته‌اند. بلکه اینان هر فرد بایی را که اسم محمد داشت، نبیل می‌گفتند. این ناهنگاری را از توافق عددی حروف کلمه نبیل با حروف اسم محمد به دست آورده بودند که نودودو باشد. این شیوه تغییر اسامی از زمان حیات سید علی محمد باب آغاز شد که خود را علی قبل از نبیل، یعنی علی قبل از محمد میخواند. میسران بایان سلف دوتن محمد نام بودند که در نتیجه طول عمر و اشتغال به تبلیغ و ترویج و ستایش از سران این طایفه، به نبیل شهرت یافتند. یکی نبیل قاینی که شیخ محمد فاضل قاینی باشد و دیگری نبیل زرندی که ملا محمد شاعر درویش زرندی بوده است. برای این که میان آن دو تسن فرقی ملحوظ باشد، نبیل قاینی را که سواد ملائی داشت نبیل اکبر میخواندند. قضا را نام هر يك از این دوتن به اعتباری با موضوع تاریخ فرقه جدید ارتباطی یافته است، نبیل قاینی در سال ۱۲۹۹ ق کتاب تاریخ جدید بایه را که میرزا ابوالفضل گلپایگانی و مانگجی هاترا یا نماینده پاریس در طهران به دستگیری میرزا حسین همدانی یا تهرانی (منشی تجارتخانه مانگجی) از روی متن تاریخ قدیم بایه برداشته

و به صورتی تازه در آورده بودند، با مختصر جرح و تعدیل و اضافه مواد تبلیغی به خط دست خود نوشته و آن را به نام نبیل مربوط ساخته بود. چنانکه احیاناً نسخه‌های دیگری از همان کتاب را، بدون آنکه شامل تصحیح و تنقیح نبیل قاینی باشد به خط تاریخ نبیل قاینی می‌خوانند. در مقاله «تاریخ قدیم و جدید» مندرج در ماهنامه تحقیقی گوهر بدان اشاره‌ای رفت.

نسخه‌ای که به خط دست قاینی تحریر یافته است اکنون در یکی از کتابخانه‌های معتبر تهران محفوظ و کلیشه‌ای از صفحه‌های آخر آن با برخی از حواشی صفحات که معرف خط او باشد، ملحق بدان مقاله انتشار یافت.

اما نبیل زرنندی شاعر با سرودن رباعیهائی که سنوات مربوط به تاریخ زندگانی میرزا حسنعلی را تعیین و تسجیل می‌کند وسیله ساده و مختصری برای حفظ ارقام سالهای مربوط فراهم آورد که گاهی عین آنها مورد استشهاد تاریخ نویسان قرار می‌گیرد و از این راه نام نبیل زرنندی را هم در ردیف مورخان تاریخ زندگانی بها وارد می‌کند.

عبدالبها در کتاب اتمام‌الوفا که هفتاد و اندی سال پیش از این در حیفا انتشار یافت دو مقاله را به یاد خیر این دو نبیل اختصاص داده و از خدمات هر دو در راه تبلیغ و دعوت و سخنرانی، تسجیل می‌کند اما در آنجا تالیف کتاب تاریخی به هیچکدام نسبت نداده است.

نبیل قاینی چنانکه در مقاله ماهنامه تحقیقی گوهر بدان اشاره رفت، کتاب تاریخ جدید معهود را برداشته و در پاره‌ای از موارد جزئی تصرفاتی کرده و برخی مطالب تبلیغی را بر آن افزوده است. اما این تصرف تا آن درجه حائز اهمیت نبوده که کتاب را از صورت اصلی خود خارج کند و بدان جلوه اثری تازه بدهد. بلکه وضع آن از حیث صورت و معنی به شکلی است که در بادی امر کسی توجه به کمبود و افزود مطالب آن نمی‌کند و پس از تطبیق بسیار دقیق هر دو صورت چنین معلوم می‌گردد که متن جدید را از جنبه‌های دو جانبه قدیم بیرون آورده کاملاً یکجانبه کرده اما از کلمات میرزا ملکم خان که مولفان بر تاریخ جدید افزوده بودند چیزی نکاسته است. این تصرف قاینی که بیشتر جنبه مربوط به منافع و مصالح میرزا حسنعلی را تأیید می‌کند بعد از سه سال (۱۳۳۱ ق) عبدالبهارا در غکا برانگیخت تا تاریخ جدید را از کلیه جوانب ناسازگار یا کار پندر بپیراید و بزداید و به صورت «مقاله سیاح» معهود در آورد به نحوی که با ماهیت تاریخ جدید از حیث اسلوب بیان مطلب و باسیاق تحریر رساله جلال‌الدوله و کمال‌الدوله اثر میرزا فتحعلی آخوندف دمساز باشد. بنابراین عدم اشاره و سکوت عبدالبها درباره انتساب تالیف کتاب تاریخی به یکی از این دو نبیل در کتاب اتمام‌الوفا امری معقول و قابل قبول بوده است چه تحریر نسخه مخصوصی از تاریخ

جدید به دست قاینی، یا سرودن رباعیات ماده تاریخ بوسیله زرنندی، از مقوله تدوین و تالیف کتاب تاریخ محسوب نمی‌شود و فی الواقع انتساب تاریخ جدید معهود احیاناً به نام نبیل قاینی کاری دور از حقیقت بوده است و ارزش این رباعیها هم در تعیین سنوات مخصوصی، خیلی کمتر از آن بوده که در تمام الوفا به حساب مورخی گوینده آنها نهاده شود.

حال بنگریم چگسونه تاریخ نبیل زرنندی سی سال بعد از وفات او به صورت متنی

انگلیسی هویدا گردید؟

وقتی پروفیسور برون متن کامل تاریخ قدیم با بیهراچنانکه در نخستین مقاله ماهنامه تحقیقی گوهر بدان اشاره رفت به نام نقطه الکاف با مقدمه الحاقی مبسوطی انتشار داد و خوانندگان را در ضمن مطالعه توضیحات آن مقدمه به موقعیت خاص میرزا یحیی، ازل در سنوات مقدم بر ۱۲۷۹ (که سال تالیف تاریخ قدیم بوده است) آشنا کرد و فهرست ماندی از موارد اختلاف میان میرزا یحیی و میرزا حسینعلی، در فاصله خروج هردو از ایران تا وصول به عکا و ماغوسه در آن مقدمه جاداد، در نتیجه ذهن پژوهندگان شرقی و خوانندگان غربی مقدمه را بواقعیت کشمکش میان دو برادر نوری روشن ساخت، از این بابت خاطر عبدالهها را سخت بیازرد، چنانکه فوراً دستور جمع آوری نسخه‌های موجود خطی کتاب را از اکناف ایران و ارسال به عکا برای مقابله با نسخه چاپی صادر کرد و به ایادی و احباب خود پیشنهاد عمل شامل و مشترکی را بر ضد کار مستر برون و مقدمه نقطه الکاف نمود که گوشه‌ای از این فعالیت را می‌توان در لوح میرزا حسن ادیب طالقانی و لوح میرزا نعیم سدهی از نظر پژوهش‌گذرانند. سرانجام کار بدینجا رسید که میرزا ابوالفضل گلپایگانی مبلغ زبردست مقیم قاهره رامامور کرد تا کتاب کشف الغطارا بر رد مقدمه برون و قزوینی بنویسد و در عشق آباد روسیه به چاپ برساند.

مسلم است در آن روز که می‌خواستند به کتاب چاپ برون جوابی داده شود، اگر به چنین متن مفصل حاوی نکات منظور و مطلوب مانند تاریخ تازه چاپ فارسی منسوب به نبیل زرنندی دسترسی داشتند، دیگر نیازی به تدوین کشف الغطا یا استمداد از نعیم شاعر سدهی برای نظم استدلالیه معروف، در کار نبود. چه چاپ چنین اثری با آن همه کلیشه و تصویر یا بدون تصاویر ولی به ضمیمه عکس چند صفحه از نسخه اصلی خط دست نبیل زرنندی که معروف آشنایانش بوده، بهترین عملی بود که میتوانست کار چاپ نقطه الکاف را از شدت تأثیری که در اندیشه خواننده بی‌طرف بخشیده بود فرود آورد.

توجه بدین نکته که ملا محمد زرنندی خود یکی از قدمای گرویدگان به سید باب بوده و در سال (۱۲۸۰) بیش از ده سال از همراهی او با دسته تبعیدیها میگذشت و سابقه گرایش عقیده‌ای او بدین طرف در آن موقع بطور مسلم از سیزده سال کمتر نبوده است

بنا بر این او یکی از شهود معاصر یا چسبیده به عصر بروز این حوادث محسوب می‌شد و هرچه در این باره می‌نوشت از اسناد دست اول و دسته‌مندم به شمار می‌آمد پس انتشار کتاب او پس از چاپ تاریخ قدیم، مدرک قدیمی را در برابر مدرک قدیمی دیگری قرار میداد و کتابش به اعتبار شهرت نام شاعر برکتی که نام مولف آن را بایستی با رمل و اصطراب پژوهش به دست آورد، مزیت و اعتبار بیشتری داشت.

پس انتشار چنین مأخذ قدیمی (که از پنجاه سال پیش ترجمه‌های انگلیسی و عربی و فارسی جدید به فواصل زمانی جای اصل مفروض یا معروض آن را گرفته است) بعد از سال ۱۹۱۰ م، بمراتب از تالیف و نشر کشف‌الغطا (۱۹۱۷) و تدوین تاریخ آواره (۱۹۲۰) در تأمین غرض و هدف منظور که رد نقطه‌الکاف چاپی باشد، سودمندتر و مؤثرتر اتفاق می‌افتاد. گویا چنین مقدر شده بود که این چشمه آب مطلوب را درون خزانه اندیشه خود نادیده یا از یاد برده، بگیرند و در تهران و نطنز و قاهره و عشق‌آباد و نفت برای فرونشاندن آتش عطش خویش آب بجویند.

از غرایب اتفاق آنکه پیش آمد جنگ جهانی اول و مرگ گلپایگانی، کار تالیف و نشر کشف‌الغطا را به تعویق افکند تا آنکه در سال ۱۹۱۷ به اهتمام عبدالبها و شرکت برخی از مؤلفان درجه دوم و سوم به پایان رسید و در دست تجلید و توزیع قرار گرفته بود که ناگهان سپاهیان انگلیس فلسطین را تصرف کردند و لردالنبی جای جمال پاشا را در بیت‌المقدس گرفت. بنا بر این انتشار چنین کتابی که هدف آن تعرض به مستر برون‌انگلیسی باشد با مصالح تازه بهائیان در فلسطین، مناسب به نظر نمی‌رسید، لذا چند هزار جلد کتاب تازه چاپ کشف‌الغطا، به دستور حیفاء، در عشق‌آباد به آتش سوزانده شد تا انتشارش هموطنان پرفسور برون را آزرده خاطر نسازد.

سوزاندن این متن تاریخی نوپرداخته که برای تصحیح و نقد رد ملاحظات پرفسور برون تدوین شده بود جا را برای نشر اثر دیگری که از حیث حجم و وضع، کوچکتر از نقطه‌الکاف معهود نباشد، خالی گذارد.

عبدالبها میرزا عبدالحسین آواره تفتی را که قلم تحریری سلیس و شاعرانه و طبع شعری متوسط داشت نامزد تالیف کتابی زیر نظر مستقیم خود کرد. چنانکه آواره (آینی) بعد از بازگشت به میهن و روش پدران و قبول خدمت تدریس در مدارس دولتی، صریحاً میگفت که همه مطالب این کتاب از هرجا تهیه می‌شد، قبلاً از نظر ملاحظه و جرح و تعدیل و تغییر و تبدیل و موافقت عبدالبها میگذشت تا به چاپخانه فرستاده شود. نمونه‌های چاپی کتاب نیز از این نظارت و هدایت مستقیم او بی‌نصیب نمی‌ماند، تا کتابی چنانکه دلخواه و منظور صاحب‌کار باشد از چاپ درآمد و در برابر تاریخ قدیم بایه چاپ ممتاز برون، تاریخ نوی پرمايه‌تر و درازتر و سطرتر بدست طالبان افتاد.

عجب است همان نحوستی که در موقع نشر کشف‌الغطا گریبانگیر آن شد و کتاب

را از میان برد، در این موقع هم به سبب دیگری و کیفیت دیگری، دامن تاریخ آواره را گرفت. مرگ عبدالباها و چانشینی شوقی افندی مقارن با انتشار قسمت دوم از کتاب آواره صورت گرفت و آواره که نخواست به وصیت نامه تازه چانشینی شوقی افندی و آثار مترتب بر آن تسلیم شود به ایران و خانه عقیده پدرانش برگشت و از بهائیکبری تبری جست و نام خانوادگی آیتی را بجای آواره نهاد. آنگاه با تالیف کتاب کشف الحیل اعتبار را از روی کتاب تاریخ باب و بهای خود برداشت.

تاریخ آواره گرچه به سرنوشت کشف الغطا دچار نشد ولی اعترافات آواره مطالب کتاب را از اعتبار تاریخی افکند و شوقی افندی هم پس از استقرار کار چانشینی نیای مادری، برای جبران این کسر تاریخی، در صدد برآمد بهائیان را در برابر ازلیان و خورده گبران از تدوین و تکوین امثال کشف الغطا و آواره بی نیاز سازد، بلکه کتاب ظهور الحق میرزا اسدالله مبلغ مازندرانی را هم نادیده و ناقص گرفت و خواست مشکل را در حوزه مطالعه و مذاکره خاورشناسان و پژوهندگان غربی به نحو دلخواه نیای خود حل کند و به نشر کتابی بزبان انگلیسی موسوم به تاریخ نیل زرنندی پرداخت که از حیث حجم مطالب و نحوه بیان مقصود و توجه به تامین هدفهای منظور و شکل مطبوع، کلانتر و مطمئن تر و جامعتر و زیباتر از تاریخ آواره باشد و مطالب آن را در قالبی تازه و لحنی غربی پسند ریخت. کلیشه ها و عکسها و اوراقی که در این متن انگلیسی عرضه شد آن را خیلی جالبتر از نقطه الکاف چاپی از کار درآورد. من این کتاب را چهل و اندی سال پیش، پیش شادروان صبحی مهندسی دیدم که می گفت به کتابخانه مدرسه آمریکائی یا کلیسای انجیلی تهران تعلق دارد و دیگر ندیده ام. بیست سال بعد ترجمه عربی آن را که بعداً از روی همان متن انگلیسی در قاهره مصر نقل و طبع شده بود، پیش شادروان مصور رحمانی عمکاس مخصوص مجلس شورای ملی دیدم و چند سال بعد در قاهره مصر نسخه ای از آن را به یاری گلستانه، از ایرانیان مقیم مصر و عضو محلی سفارت کبری به دست آوردم و در دمشق از نظر مطالعه گذراندم.

چند سال بعد که ترجمه فارسی این کتاب از روی همان ترجمه عربی در تهران انتشار یافت به این اندیشه افتادم که باعث بر عدم انتشار اصل فارسی آنرا از مطبعی جو یا شوم ولی هنوز جواب درستی در این زمینه از کسی نشنیده ام. عبدالحمید اشراق خاوری مترجم فارسی در جواب سؤال من پیام فرستاده بود که سبب این امر را از حیفا پرسیده ام ولی مرگ شوقی افندی و فوت اشراق خاوری مرا از درک جواب این پرسش لازم بی نصیب گذارد. فعلاً فارسی زبانان اعم از بهائی و غیر بهائی کتابی به قلم اشراق خاوری در اختیار خود دارند و غالباً کاری بدان ندارند که این کتاب را که نوشته و کی نوشته و به چه زبانی نوشته است؟

تا نتیجه تحقیق فنی متبعان شرق و غرب در باره این کتاب تاریخ چه حکمی